

مونولوگ دانشگاه

تأملی در انفکاک و عدم ارتباط فلسفی تحلیلی با سایر علوم

رضا علیزاده صفائی

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کشور به دانشجوی دکتری فلسفه علم می‌گوید که نیازی به دانش آموخته‌ی علوم انسانی ندارد! نکته در این جاست که ما باید چنین رشته‌هایی را دایر کنیم چون اصولاً چنین رشته‌هایی هم در دانشگاه‌های غربی تدریس می‌شوند و حتماً با تأسیس آن‌ها ما نیز به همان بالندگی علمی و فکری خواهیم رسید که آن‌ها رسیده‌اند! اما در این میان، آن‌چه از نظر پنهان مانده و می‌ماند، حلقه‌های مفقوده‌ی این رشته‌ها با یکدیگر و در ساختار اندیشه، سیاست‌گذاری علمی و اندیشه و دانش غربی است. این که چنین رشته‌های میان‌رشته‌ای در چه ارتباط دستگامی و پیچیده‌ای با فضای علمی و دانشگاهی ضمن گفتمان سازنده چگونه یکدیگر را نقد و پالایش کرده و به رشد و بالندگی هم کمک می‌کنند، محل تأمل است. این‌جا اما هر کسی بی‌توجه به دیگری، ساز خود را می‌زند؛ راستی کدام دانشکده‌ی ریاضی کشور تأسیس رشته‌ی فلسفه‌ی تحلیلی را گرامی داشت و به اساتید و دانشجویان این رشته خوش آمد گفت؟ فلاسفه‌ی تحلیلی چند سمینار فلسفه‌ی ریاضی در دانشکده‌های ریاضی برگزار کردند؟ چقدر کار مشترک علمی و فلسفی بین اساتید و دانشجویان این رشته‌ها از دیپارتمان‌های مختلف انجام شد؟

کوتاه سخن آن‌که در روزگار دانش‌های بین رشته‌ای کیست که در این دیار حاضر باشد دست از مونولوگ علمی بردارد و فضای جامعه‌ی علمی و فلسفی کشور را تبدیل به یک دیالوگ واقعی، سازنده و تولیدی کند؟ به گمان نگارنده تا زمانی که دست از این تک‌گویی‌های درون‌گروهی و بسته‌برنداریم، هم‌چنان مجبور خواهیم بود که در عرصه‌ی علوم تجربی و انسانی مصرف‌کننده باقی مانده و چشم به دهان و قلم فلاسفه و دانشمندان مغرب‌زمین بیاندوزیم. ■

همین چند سال پیش بود که پژوهشگاه دانش‌های بنیادی یا همان مرکز تحقیقات فیزیک نظری سابق، اقدام به تأسیس دانشکده‌ی فلسفه‌ی تحلیلی و پذیرش دانشجو در مقطع دکتری تخصصی در رشته‌ی فلسفه‌ی تحلیلی نمود. تا پیش از این تاریخ، فلسفه‌ی تحلیلی هر از چند گاهی در مقطع دکتری فلسفه‌ی چند دانشگاه با پذیرش یکی دو دانشجو ظاهر می‌شد اما هرگز دانشکده‌ای به طور مستقل بدان اختصاص نیافته بود. البته پیش از این نیز گروه فلسفه‌ی علم دانشگاه صنعتی شریف و همچنین دانشکده‌ی فلسفه و الهیات واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی با تأسیس رشته‌ی فلسفه‌ی علم زودتر از پژوهشگاه دانش‌های بنیادی پا به عرصه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی گذاشته بودند. به همه‌ی این‌ها باید گروه فلسفه‌ی علم دانشگاه امیرکبیر و همچنین گروه مطالعات علم انجمن پژوهشی حکمت و فلسفه را نیز افزود که همین دو سال پیش از طریق رشته‌های فلسفه و مطالعات علم وارد وادی آموزشی و دانشگاهی فلسفه‌ی تحلیلی شدند.

آن‌چه از این تحولات به نظر می‌رسد این است که فلسفه‌ی تحلیلی اگرچه بسیار دیر هنگام ولی دست آخر پا به فضاهای دانشگاهی ما گذاشت. اما این ظهور دیر هنگام تا چه اندازه مفید فایده بوده است؟ در پاسخ به این پرسش باید در نظر داشت که فلسفه‌ی تحلیلی یکی از نزدیک‌ترین شاخه‌های فلسفه به علم و فلسفه‌ی آن، به ویژه به ریاضیات و منطق است. بسیاری از فلاسفه‌ی بزرگ تحلیلی ریاضی‌دانانی برجسته بودند؛ همچون فرگه، راسل، وایتهد و غیره که آرا و اندیشه‌هایشان تأثیری به‌سزا در ریاضیات و فلسفه‌ی آن داشته است. همچنین برخی ریاضی‌دانان بزرگ چون هیلبرت، براور، گودل و تارسکی در فلسفه‌ی تحلیلی و ریاضی دارای جایگاه بسیار رفیعی هستند تا جایی که اصلاً معلوم نیست به کدام اعتبار می‌توان نام‌های فوق را به عنوان فیلسوف یا ریاضی‌دان از هم تمیز داد و در واقع بهتر است از تمام این افراد تحت عنوان فلاسفه‌ی ریاضی‌دان یا ریاضی‌دانان فیلسوف یاد کنیم.

خب با این حساب ورود فلسفه‌ی تحلیلی به فضای دانشگاهی کشور باید بیشترین تعامل و تأثیر را با دانشکده‌های ریاضی و به خصوص رشته‌های ریاضی محض، هندسه، نظریه‌ی اعداد و منطق پیدا کند. اما به همان اندازه که دانشکده‌های علوم پایه به ویژه فیزیک به مباحث فلسفه‌ی علم و اساتید و دانشجویان این رشته خوش آمد گفتند، ریاضی‌دانان هم پذیرای فلسفه‌ی تحلیلی شدند! ظاهراً قرار بر این نیست که به این زودی‌ها حیات رشته‌های مرتبط علمی در دانشگاه‌های کشور در یک یافت درهم‌تنیده و به صورت یک گفتمان سازنده پیش برود. این‌گونه است که هنوز دیپارتمان‌های علوم پایه‌ی دانشگاه‌های مختلف، دروسی چون فلسفه‌های ریاضی، فیزیک و غیره را با یکی دو استادی می‌گذارند که احیاناً از سر تفنن یکی دو کتاب فلسفه خوانده‌اند و یا کمی با تاریخ رشته‌ی خود آشنایند. به طور متقابل فلاسفه‌ی علم و تحلیلی نیز درگیر مباحث ناب فلسفی، نه تنها توجهی به دانشکده‌های علوم ندارند که حتی درصدد آن برنمی‌آیند که با سایر شاخه‌های فلسفی چون پدیدارشناسی یا فلسفه‌های زبان غیر تحلیلی و هرمنوتیک و غیره گفتمانی ایجاد کنند.

و چنین می‌شود که به شکلی کاملاً ویرینی و نمایشی فلسفه و مطالعات علم هم داریم. اما مرکز تحقیقات و سیاست علمی

دو نگاه

در روزگار دانش‌های بین رشته‌ای کیست که در این دیار حاضر باشد دست از مونولوگ علمی بردارد و فضای جامعه‌ی علمی و فلسفی کشور را تبدیل به یک دیالوگ واقعی، سازنده و تولیدی کند

تفکر فلسفی و مطالعات فرهنگی
در این دیار

بی‌نوشت

۱- دانشجوی دکتری فلسفه‌ی علم